

استاد جامعه‌شناسی در گفت‌وگو با «جوان» مطرح کرد

تفت‌وگو

سجاد آذری

رفتار ورزشکاران نمایشگر پشت‌پرده پنهان جامعه است

اصغر مهاجری: متهم ردیف اول رفتار غیراخلاقی، حوزه‌های ورزشی نیستند، اتفاقاً مسئولان باید از حوزه‌های ورزشی متشکر باشند که پشت‌پرده پنهان جامعه را نشان می‌دهند!



«در راستای حاکم‌شدن ارزش‌های فرهنگی جامعه به نوجوانان و جوانان توصیه می‌کنم در رفتارهای هیجانی گرفتار نشوند و به فرهنگ اصیل ایران اسلامی پایبند باشند»، شاید تصور کنید این بخشی از موعظه‌های یکی از خطبای معروف کشور است ولی اشتباه می‌کنید، این سخنان را آرمین سهرابیان بازیکن فوتبال گفته‌است، البته پس از آنکه به دلیل نشان دادن خالکوبی مستهجن خود حین بازی به کمیته انضباطی فدراسیون و کمیته اخلاق باشگاه دعوت شد. مدتی پیش وی در صفحه شخصی خود با بیان اینکه «سر باز ایران هستم و عذر خواهی می‌کنم»، نوشت: تمام تلاش‌م این است که بتوانم دغدغوری‌های چند روز اخیر را جبران کنم و در راستای ارزش‌های حاکم بر کشور و ایران عزیز گام بردارم. همچنین سهرابیان مدعی شده است: «اتفاقی شکار رسانه‌ها شدم و هیچ وقت قصد خودنمایی یا انجام رفتاری خارج از عرف را نداشتم».ام. «طبیعتاً اکنون نمی‌توانیم در مورد میزان دانم‌ت او نسبت به رفتاری که انجام داده‌است قضاوتی داشته باشیم‌والبته مجازات چنین رفتاری نیز از سوی مسئولان فدراسیون فوتبال و باشگاه وی اعلام خواهد شد ولی مسئله‌ای که در اینجا مورد نظر «جوان» قرار گرفته زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی این رفتار و تأثیری است که‌از جامعه گرفته و بر جامعه می‌گذارد، به‌منظور بررسی این مسائل سراغ اصغر مهاجری، جامعه‌شناس رفته و در گفت‌وگو با این استاد دانشگاه زوایای بیشتری از این مسئله را بررسی کرده‌ایم.

رفتارهای غیر اخلاقی را که از سوی ورزشکاران انجام می‌شود، چطور ارزیابی می‌کنید، آیا ورزشکاران روی مردم تأثیر گذار بوده‌اند یا اینکه آنها خود از جامعه تأثیر پذیرفته‌اند؟

باور جامعه‌شناسان به خصوص جامعه‌شناسان ورزشی این است که به عنوان نمونه در مستطیل سبز فحش و رفتارهای ناپهناج‌رویش پیدا نمی‌کند بلکه اتفاقات در مستطیل سبز و زمین‌های ورزشی و همچنین رفتار سلبریتی‌های ورزشی نمایان‌ساز و تجلی‌گر رفتارهایی است که در بدنه‌های اجتماعی، در درون خانواده‌ها، در خرده‌فرهنگ‌ها و در نظام‌های آموزشی ما وجود دارد، منتها در حوزه ورزشی به دلیل ساختار ویژه روانی و اجتماعی که دارد، اینها فرصت تجلی پیدا می‌کنند، یعنی متهم ردیف اول حوزه‌های ورزشی نیست و اتفاقاً مسئولان باید از حوزه‌های ورزشی متشکر باشند که آن پشت‌پرده پنهان جامعه را نشان می‌دهند و قدرت آشکارسازی دارد و البته رنگ‌خطری برای مبنای تربیتی، نظام آموزشی و نظام‌های اجتماعی است و باید به مواردی از این دست توجه بیشتری کنیم. خیلی از اتفاقات چون یواشکی هستند و حتی گاه افراد تظاهر می‌کنند، ما آنها را در آنجا نمی‌بینیم، ولی خوبی نظام ورزشی این است که روشن و شفاف است و واقعیت‌ها را نمایان می‌کند تا ما ببینیم و البته ساده‌ترین کار را هم انجام می‌دهیم و به سرعت حلقه اتهام را گردن نظام ورزشی می‌اندازیم و دوست داریم به دارش بکشیم. این نکته به این دلیل مهم است که هر چند اهمیت و کارکرد نظام ورزشی بالاست ولی آنجا نیز اهمیت بالایی دارد چرا که به ما تلنگر می‌زند و ما را با پشت پرده خرده‌نظام ورزشی آشنا می‌کند.

رابطه این خرده‌نظام‌های ورزشی با دیگر خرده‌نظام‌های اجتماعی چگونه است؟

به هر صورت خرده‌نظام‌های ورزشی با دیگر خرده‌نظام‌های اجتماعی در تعامل هستند و البته زمانی هم که مسئولان در حال بررسی هستند، نباید به یک‌باره از کلیت کارها غافل شوند، چون بالاخره ما کارکردهای خیلی مثبتی در نظام ورزش و حوزه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داریم و حالا اینگونه انحرافات هم هست که به لحاظ آماری طبیعی است، پس به رغم اینکه این رقم کمتر است ولی در این تعداد کم هم مقصر نظام ورزشی نیست، از ورزشکاران بگیرد که کنشگران هستند تا مکان‌های ورزشی و الی آخر در خارج از نظام ورزشی ما تربیت می‌شوند، آموزش می‌بینند ولی آنجا چون ظاهر سازی هم وجود دارد، نشان داده نمی‌شود اما وقتی وارد حوزه ورزشی

می‌شویم، چون شرایط بروز وجود دارد، اینها بروز پیدا می‌کند. نظام ورزشی بستر و شرایط بروز دارد، چون می‌چانی و احساباتی است و دیده می‌شود. اینکه مثلاً ما یک نفر یا دو نفر ورزشکار داریم که فلان رفتار را انجام می‌دهند، نشان می‌دهد مشمولیت این رفتار در جامعه ما نیز با همین نسبت است؟ اتفاقاً میانگین انحرافات در جامعه ورزشی از میانگین همان انحرافات در جامعه نیز بیشتر نیست، یعنی اگر واریاس هر دو تاراً در نظر بگیریم، اتفاقاً واریاس جامعه ورزشی کمتر است. ما چون آنها را بررسی نمی‌کنیم، داده‌ها را نمی‌آوریم و مقایسه نمی‌کنیم، آنها را نمی‌بینیم ولی از طرف دیگر چون ورزشکاران افراد مشهوری هستند، رسانه‌ها پشت آنها هستند و دیده می‌شوند، به نظر می‌آید. مثلاً تعداد فحش‌های رکیکی که در خانواده‌ها جابه‌جا می‌شود، اگر قابل شمارش باشد، نسبت به فحش‌هایی که در نظام ورزشی داده می‌شود بالاتر است. ما برخی از جاها آمار را نداریم، یعنی یا دسترسی به آنها نیست یا به دلایلی اینها نمایان نمی‌شود ولی مثلاً اگر شما رفتارهای خشن در خیابان‌ها را در نظر بگیرید، فراوانی آن خیلی بیشتر از نظام ورزشی است. نظام ورزشی با توجه به ویژگی‌هایی که دارد بسیار می‌تواند به عدالت، تربیت‌های درست و بسیاری از دیگر فاکتورهای صحیح نزدیک شود، منتها چون بخش‌های مشاوره روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و رسانه‌های ما ضعیف هستند، اینها به شکل محتدا نشان داده نمی‌شود. از سوی دیگر اما بخش‌های منفی ورزش زود دیده می‌شود و ما نیز آنها را پررنگ می‌کنیم. نکته دیگر در حوزه ورزش این است که ساختار نظام ورزشی استقلال کامل ندارد و حتی نوع ورزش‌ها وابستگی‌های اجتماعی دارند و قشرهای مختلف جامعه ما به شکل اسبویه و مساوی دسترسی به همه حوزه‌های ورزشی ندارند، مثلاً ورزش گلف، بولینگ و دیگر ورزش‌های گران‌قیمت و لاکچری در دسترس همه‌قشرهای اجتماع نیست. تقریباً این اصل پذیرفته‌شده‌ای است که برخی ورزش‌ها پایگاه‌های اجتماعی خود را دارند، از جمله اینها ورزش بسیار ارزشمند فوتبال است که‌از پایگاه خاص اجتماعی بیشتر تغذیه می‌شود. زمانی که به این قشرهای اجتماعی مراجعه کردیم و اتفاقاً من با دانشجویان حوزه جامعه‌شناسی ورزشی خودم این مسئله را بررسی کردم، میزان انحرافات در قشر اجتماعی که پایگاه اجتماعی فوتبال است، بالاست. هر قشر اجتماعی ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی انحراف‌ها و آسیب‌های خاص خود را دارد، حالا اگر این قشر اجتماعی بیشتر وارد آن ورزش شوند، این نوع رفتارها هم آنجا بیشتر دیده می‌شود.

با این توصیف شما آیا می‌توان از رفتار ورزشکاران رفتار بخشی‌از جامعه را تحلیل کرد؟

بله و این برای مسئولان تربیتی ما هشداری است و وضعیت قشرهای اجتماعی چگونه است. یکی از مسائلی که جامعه با آن درگیر است و باید از طرف مسئولان شنیده شود و ورزش می‌تواند برای شنیدن آن به مسئولان کمک کند، این است که قشر متوسط اجتماعی ما کمتر می‌شود، چون قشر اجتماعی متوسط پاسدار ارزش‌های اجتماعی جامعه است. زمانی که قشر اجتماعی شما لاغر می‌شود و به سمت قشر اجتماعی پایین یا پایین‌تر سرریز می‌شود و بخشی کوچکی هم به سمت قشر متوسط روه بالا و بالاتر می‌رود، آن موقع یعنی شما دارید کانون پاسداری از ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی‌های جامعه خود را کم می‌کنید. حالا از کجا این مسئله را افعیمید، از هشدارهایی که در نظام ورزشی به ما می‌رسد، به همین دلیل می‌توانیم اتفاقاتی اینچنین را مثبت ببینیم و خود شکنیم که آینه شکستن خطاست، یعنی باید علت‌ها، شرایط، متغیرها، مسائل مداخله‌گر و میانجی‌ها را ببینیم.

میانگین آفات ورزشی ما در مقایسه با میانگین جهانی چگونه است؟

ما نسبت به میانگین جهانی بالا نیستیم و این نشانه خوبی است، یعنی به رغم کمبودهایی که داریم مخصوصاً نسبت به کشورهای توسعه‌یافته میانگین انحرافات در میان ورزشکاران ما پایین است. زمانی که کارهای وندالی، خشونت‌آمیز و کارهایی را که ریشه در حضور اراذل و اوباش در میدان ورزشی دارد، بررسی می‌کنیم، میانگین کشور آنها از میانگین کشور ما بالاتر است و حتی مبنای این وندالیسم به کشورهای اروپایی بازمی‌گردد و آنجا شروع می‌شود، مثلاً شما می‌تینید در انگلستان در موضوع فوتبال چه نرخ بالایی از خشونت دیده می‌شود، بنابراین یک بحث نگران‌کننده جدی نیست. نکته ظریفی

که در اینجا وجود دارد، این بحث است که نظام سلطه در نظام‌های مرکز پیرامونی ارزش‌هایی را از طریق سینما، دانشگاه، هنر، ورزش و همه جاهای دیگر تولید می‌کند و چون در کشور ما ارزش‌هایی را تولید نمی‌کنیم، می‌بینیم که سلبریتی‌های ما از آن نظام ارزشی تولیدشده از بیرون تبعیت می‌کنند. در همین مسئله خالکوبی به عنوان نمونه شاید خالکوبی در کشور ما به عنوان ارزش مطرح نباشد و شاید جزو ضد ارزش‌های کشور ما باشد ولی همین خالکوبی در نظام بین‌الملل یکی از ارزش‌های جهانی است. حالا چون مبنای ارزش من فوتبالیست از جای دیگر است، انحرافات هم در آن اتفاق می‌افتد که‌از آن آگاهی ندارم و مبتنی بر ارزش‌های جامعه من هم نیست، در نتیجه زود دیده می‌شوم و زود به آن واکنش نشان داده می‌شود. این از آن مسئولیت‌های ظریفی است که باید مشاوران فرهنگی و مشاوران باشگاه‌های ورزشی و از جمله فدراسیون فوتبال و باشگاه‌هایشان به آن توجه بیشتری کنند. اگر آنها در کنار کارهای تکنیکی، مهارتی، بدنی، فیزیکی و غیره کارهای جامعه‌شناختی، فرهنگی‌تر و روان‌شناختی‌تری انجام دهند شاید ما از میانگین سلامت بالاتری هم برخوردار باشیم.

فوتبالیست، والیبالیست یا بسکتبالیست ما ممکن است رفتاری انجام دهد که اخلاقی نیست و شما می‌فرمایید خود او از جامعه این رفتار را گرفته‌است، حالا وقتی جامعه این رفتار را در آن سلبریتی می‌بیند، چه واکنشی نشان می‌دهد؟ مثلاً یک نوجوان وقتی یک خالکوبی مستهجن را از یک فوتبالیست می‌بیند، آیا ترغیب نمی‌شود آن رفتار را تکرار کند؟

یک نکته این است که در بحث‌های اصول روانکاوی می‌گویند زمانی که فرد، گروه یا جامعه‌ای بدی‌هایی را که خودش دارد، در دیگری می‌بیند، واکنش منفی نشان می‌دهد، یعنی می‌خواهد به بدی واکنش نشان دهد ولی دوست ندارد در قالب خودش این واکنش را داشته باشد، یعنی طرف دزدی را مذموم می‌شمارد ولی نه در قالب رفتار خودش بلکه در قالب رفتار دیگران مذموم می‌شمارد که این نکته کم‌دامنه ولی مهمی است اما یک نکته دیگر این است که مسئولان ما باید ببینند توان راهبری مرجعیت ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی را به خصوص در دامنه سنی دهه ۸۰ به پایین‌تر از دست داده‌اند و این راهبری در خارج از مرزهای ما رخ می‌دهد. زمانی که می‌بینید یک سلبریتی کاری انجام می‌دهد و نوجوان ما تأثیرشکری می‌شود و تقلید می‌کند، پس شما هیچ جایگزینی در کنار رفتار آن سلبریتی تولید نکرده‌اید و مرجعیت دست آن نیست که این ضعف سکاتداران نظام فرهنگی کشور است. این ضعف نیز متوجه وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان‌های فرهنگی و نظام رسانه‌ی و به خصوص رسانه‌های دیداری و شنیداری می‌شود. پژوهش‌های ما نشان داده‌است رسانه‌هایی که بیشترین بودجه را مصرف می‌کنند، کمترین الگودهی تأثیرگذاری را دارند و برعکس آن رسانه‌های تعاملی مجازی که کمترین بودجه را مصرف می‌کنند، تأثیر بیشتری دارند و این عدد در برخی مواقع نزدیک ۸۵ تا ۹۰ درصد است و این یعنی باید یقه سازمان‌های فرهنگی را که بالای چند هزار تا هستند و در زمان گرفتن بودجه در مجلس لابی‌های قوی‌ای می‌کنند،



اگر ما نمی‌توانیم و واقعاً رسیده‌ایم به اینکه توانایی نداریم و نمی‌شود کاری کرد، چرا برای چیزی که نمی‌شود برای آن کاری کرد، پول خرج می‌کنیم. اصلاً هدف از این سازمان‌ها که ما بودجه برای آنها خرج می‌کنیم چیست، بالاخره توجیه می‌کنید که من می‌خواهم این کار را انجام دهم و می‌توانم هم انجام دهم، اگر می‌توانید که سازمان تشکیل می‌شود، نیرو استخدام می‌شود، بودجه می‌آید و رئیس و مرئوس تعیین می‌شود و اصلاً فلسفه وجودی سازمان این است که ما می‌توانیم

گرفت و از آنها پرسید شما به عنوان مرجع ارزشگذاری فرهنگی جامعه چه خروجی‌ای داشته‌اید. ما اگر باییم معادل بودجه‌ایی که به دستگاه‌های مزبور داده‌ایم، براساس بهره‌وری سازمانی خروجی‌های آنها را بگذاریم در یک ترازو نتیجه مشخص می‌شود، البته این کار را ما قبلاً انجام داده و خروجی‌های آن را هم ارائه کرده‌ایم. مگر می‌شود این نوع مسائل اجتماعی و فرهنگی را به شکل کمی نشان داد؟ وقتی شما پیمایش می‌کنید و الگوهای رفتاری در حوزه تأثیرپذیری در دامنه خبر، تفریح، سرگرمی و دیگر کارکردهای نظام‌های فرهنگی و رسانه‌ای را مورد پژوهش قرار می‌دهید و از جامعه مخاطبان که به شکل علمی انتخاب کرده‌اید سؤال می‌کنید و آبشخور خبر، رفتارها یا الگوهای فرهنگی یا بازخوردهای اجتماعی آنها را می‌گیرید، می‌بینید که اینها به جاهای دیگر وصل هستند، یعنی از نظام‌هایی که ردیف بودجه‌ای آنها مشخص است و پول کلان می‌گیرند، کمتر تأثیر می‌پذیرند، به عنوان مثال شما در مسئله اخذ ارزش‌های سیاسی برای مشارکت سیاسی که اخیراً سروصدای زیادی داشت توجه کنید، می‌بینید اگر تدبیر رهبری نبود، ما داشتیم به سمت مشارکت با پایین‌تر می‌رفتیم، حالا این مشارکت باید از یک جایی الگوی خود را بپذیرد ولی از نظام رسانه‌ای رسمی و سازمان‌های فرهنگی که بودجه می‌گیرند، الگو نمی‌گیرد، حتی در مورد نظام دانشگاهی هم الگوپذیری نیست. سه چهار مطالعه عمیق انجام دادیم و دیدیم که جامعه‌پذیری سیاسی آنهایی که وظیفه‌شان ایجاد جامعه‌پذیری سیاسی است و پول می‌گیرند، خیلی ضعیف است. شما همچنین بروید ببینید منبع خبر یک شهرود ۱۰ تا ۵۰ ساله براساس پژوهش‌های مستقل کجاست، می‌بینید که نظام فرهنگی ما که ردیف‌ها را اخذ می‌کنند، قادر نشده‌اند بهره‌وری سازمانی داشته باشند. به عنوان یک نمونه راحت‌تر عرض کنیم، وقتی که داشتیم هوش سازمان‌ها را در حوزه ارتباط با ورزش بررسی می‌کردیم، دیدیم سازمان فرهنگ و ارتباطات ماست که با خارج از کشور کار می‌کندو باید در خصوص بحث‌های فرهنگی با رژیم غاصب اسرائیل هم مقابله کند تا با اتهام عدم‌همکاری هم روبه‌رو نشویم و باید لابی‌های خوبی داشته باشد،

ولی یک مورد از این سازمان، با این همه بودجه‌ای که گرفته‌اند نمی‌بینید کاری را در بیرون انجام داده باشد! سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در بیرون اگر یک مورد را انجام داده است بگویید، مگر حوزه ورزش، حوزه بین‌الملل و ارتباطاتی مان نیست، مگر صهیونیسم فراتر از اسلام، دشمن مشترک انسانیت نیست. این سازمان‌ها توان انجام چنین کاری را ندارند، چون با افراد تخصصی ندارند یا دغدغه آنها نیست، حالا در غیبت مرجعیت فرهنگ‌ساز ما چند اپر قدرت فرهنگی هستند که تولید می‌کنند و تقریباً مسیر نوجوانان و جوانان ما و به خصوص از دهه ۸۰ به پایین که به عنوان نسل‌های مختلف از جمله نسل «تاج» از آنها یاد می‌شود که نسلی است که کاملاً وابسته به فضای مجازی است، دیگر تبعیتی از این طرف ندارد و مرجعیت دست این طرف نیست. اکنون باید گفت، اتفاقاً خوب است که ورزش ما را آگاه کرده‌است که باییم این مسائل را بررسی کنیم.

اصلاً در این فضایی که ما با آن مواجه هستیم، آیا کسی می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ آیا در کشورهای توسعه‌یافته نسل تاج، نسل زد، نسل هوش مصنوعی یا هر اسمی که روی آن بگذاریم، قابل مدیریت هستند؟ اگر نظرات آنها را می‌شنوند، چه کاری انجام داده‌اند؟

اگر ما نمی‌توانیم و واقعاً رسیده‌ایم به اینکه توانایی نداریم و نمی‌شود کاری کرد، چرا برای چیزی که نمی‌شود برای آن کاری کرد، پول خرج می‌کنیم. اصلاً تولیدات پژوهشی سیاستگذاری می‌کنند. اینها همه در حالی است که باشگاه‌های ما هنوز یاد نگرفته‌اند که محض پول دربیاورند و روی پای خود بایستند، به محض اینکه یکی از این‌گردن کلفت‌ها چه دولتی و چه کارخانهای کنتر می‌کشد، آن باشگاه هم می‌افتد و آنها منظور که بلد شده‌اند چگونه درآمدزایی کنند، این مسدای اجتماعی را هم یاد گرفته‌اند، چون باور داشته و پژوهش کرده‌اند، با جرئت می‌گویم هرچند نظام سلطه تأثیر دارد و در ورزش‌های اخیر المپیک هم دیدید کشوری که نباید محروم شود، محروم می‌شود و کشوری که باید محروم شود، محروم نمی‌شود، یعنی اگر روسیه محروم می‌شود، باید صهیونیست‌ها نیز محروم می‌شدند، در صورتی که اسرائیل محروم نشد، هرچند اگر اسرائیل محروم می‌شد هم مطلوب‌نمایی می‌کرد ولی آمد و جهان واکنش خیلی قشنگی در طول این دوره المپیک نشان داد و حمایت‌های خوبی از مظلومان فلسطینی صورت گرفت. بالاخره نظام سلطه نفوذ دارد ولی در مجموع یکی از عادلانه‌ترین، به‌روزترین و کارترین نهادهای اجتماعی نهاد ورزش است. برای مثال توجه کنید در خیلی از مواقع شورای امنیت سازمان ملل، کشوری را اعمال محدودیت می‌کند، البته خیلی از مواقع نیز نمی‌تواند اعمال قدرت کند، ولی وقتی که نظام‌های فیفا و دیگر اتحادیه‌ها تصمیمی بگیرند، یک مورد نمی‌توانید ببینید که شکسته شده باشد، در بحث نژادپرستی، مسائل اخلاقی و غیره هم همین‌گونه است، بنابراین ما با نهاد خیلی ارزشمندی مواجه هستیم؛ هم سرمایه اجتماعی در آن هست و هم سرمایه فرهنگی و هم قابلیت تبدیل این سرمایه‌ها به سرمایه‌های اقتصادی و تکنولوژی وجود دارد ولی نیاز دارد اول در باور و نه ادای مسئولان بکنجد، بعد باید برای پژوهش در همه رشته‌های آن هزینه کنیم و بعد سیاستگذاری را براساس پژوهش‌ها انجام دهیم.

توانیم یا نگرفتیم، آیا بالاخره کسی توانسته‌است؟ وقتی که می‌گویید وندالیسم در برخی از کشورها مانند انگلیس خیلی بدتر از ماست، وقتی که



آنها نتوانسته‌اند، ما می‌توانیم؟

نه آنها می‌توانند. من میانگین جهانی را گفتم که میانگین ایران نگران‌کننده و از میانگین جهانی بالاتر نیست، یعنی از افغانستان بگیرد تا مثلاً فرانسه، هلند، کانادا و غیره، اما اگر کشورها را طبقه‌بندی کنیم و بگوییم گروهی از این کشورها توانسته‌اند یا نه، بله توانسته‌اند، مطالعات جامعه‌شناسی در جهان این را نشان می‌دهد.

چه کار کرده‌اند که توانسته‌اند؟

اولین کاری که انجام داده‌اند این بوده است که قادر بوده‌اند نظام قدرتمند ورزش را هم باور کنند و هم با آن آشنا شوند، یعنی مدام مطالعه دارد انجام می‌شود. من یک بار به دانشجویمان دکترا گفته بودم این مسئله را بررسی کنند، در سطح وسیع و گسترده با تخصص‌های متنوع از حوزه‌های فیزیکی تا حوزه‌های دیپلماسی سیاسی مطالعه می‌کنند، البته اول باور دارند که مسئله ورزش خیلی قدرتمند است. یکی از نهادهای قدرتمندی که تقریباً کارکردهای اکثر تخصص‌های اجتماعی جامعه را دارد، نهاد ورزش است. این باور آنهاست، بعد پژوهش و بعد متناسب با تولیدات پژوهشی سیاستگذاری می‌کنند. اینها همه در حالی است که باشگاه‌های ما هنوز یاد نگرفته‌اند که محض پول دربیاورند و روی پای خود بایستند، به محض اینکه یکی از این‌گردن کلفت‌ها چه دولتی و چه کارخانهای کنتر می‌کشد، آن باشگاه هم می‌افتد و آنها منظور که بلد شده‌اند چگونه درآمدزایی کنند، این مسدای اجتماعی را هم یاد گرفته‌اند، چون باور داشته و پژوهش کرده‌اند، با جرئت می‌گویم هرچند نظام سلطه تأثیر دارد و در ورزش‌های اخیر المپیک هم دیدید کشوری که نباید محروم شود، محروم می‌شود و کشوری که باید محروم شود، محروم نمی‌شود، یعنی اگر روسیه محروم می‌شود، باید صهیونیست‌ها نیز محروم می‌شدند، در صورتی که اسرائیل محروم نشد، هرچند اگر اسرائیل محروم می‌شد هم مطلوب‌نمایی می‌کرد ولی آمد و جهان واکنش خیلی قشنگی در طول این دوره المپیک نشان داد و حمایت‌های خوبی از مظلومان فلسطینی صورت گرفت. بالاخره نظام سلطه نفوذ دارد ولی در مجموع یکی از عادلانه‌ترین، به‌روزترین و کارترین نهادهای اجتماعی نهاد ورزش است. برای مثال توجه کنید در خیلی از مواقع شورای امنیت سازمان ملل، کشوری را اعمال محدودیت می‌کند، البته خیلی از مواقع نیز نمی‌تواند اعمال قدرت کند، ولی وقتی که نظام‌های فیفا و دیگر اتحادیه‌ها تصمیمی بگیرند، یک مورد نمی‌توانید ببینید که شکسته شده باشد، در بحث نژادپرستی، مسائل اخلاقی و غیره هم همین‌گونه است، بنابراین ما با نهاد خیلی ارزشمندی مواجه هستیم؛ هم سرمایه اجتماعی در آن هست و هم سرمایه فرهنگی و هم قابلیت تبدیل این سرمایه‌ها به سرمایه‌های اقتصادی و تکنولوژی وجود دارد ولی نیاز دارد اول در باور و نه ادای مسئولان بکنجد، بعد باید برای پژوهش در همه رشته‌های آن هزینه کنیم و بعد سیاستگذاری را براساس پژوهش‌ها انجام دهیم. طبیعتاً سیاستگذاری‌ای که مثلاً در کشور هلند در عرصه ورزش انجام می‌شود، شاید خیلی با ما ارتباط نداشته باشد، آیا نمونه‌ای از سیاستگذاری‌هایی که کشورها توانسته‌اند انجام داده‌اند و نتیجه آن را در بحث فرهنگی که می‌خواهند در عرصه ورزش در یافت کنند، دارید؟

بالاخره یافته‌ها دارند شما را راهنمایی می‌کنند. الان به عنوان نمونه یافته‌های کشوری مبتنی بر نظام ارزشگذاری آن کشور در سیاستگذاری آن حضور پیدا می‌کند و تبدیل به سند یافته‌ها می‌شود و ما هم باید آن را بومی‌سازی کنیم و مبتنی بر زمان، مکان و ارزش‌های مان باشد، البته ما نمونه‌های موفق تاریخی هم خیلی داریم که‌از جمله آنها جهان پهلوان تختی است یا کار ارزشمندی که در کشتی زارع اتفاق افتاد و زارع با وجود اینکه حریفش پنجه در صورتش می‌کشید یا در مورد بزذانی که تختی ما برعکسش را انجام داده بود و رقیب بزذانی نوع دیگری انجام داد. البته رقیب بزذانی کتف را کشید ولی تختی اصلاً دست را استفاده نکرد، به همین دلیل ما اگر کار و پژوهش کنیم و تبدیل به زمان، فیلم، سریال و منشور شود، خیلی تأثیر دارد. ما کشورهای خارجی را که مطالعه می‌کردیم، می‌دیدیم دوچرخه‌سواری که مبتنی بر نظام ارزشی بالا آمده، چقدر برای او کار شده و دربار‌هاش زمان نوشته شده است، البته پشت آن سازمان‌های رسانه‌ها قدرتمند و هالیوود هستند ولی ما به سهم خودمان هم می‌توانیم کارهایی را انجام دهیم تا خیلی از رفتارهایی که الان می‌بینیم خوش‌شود.